

مقدمه

امروزه در قرن بیست و یکم مدیریت بحران‌ها و مناقشات بین‌المللی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نیاز دولت‌ها برای چگونگی تنظیم سیاست و رفتار میان آن‌هاست، چراکه تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل و خیزش قطب‌ها و قدرت‌های جدید، تکثر کیفی و کمی منازعات را باعث شده است که دیگر ذیل نظام دوقطبی و تک‌قطبی، ساده‌سازی یا حل نمی‌شود. بلکه فضای چندقطبی از یک سو مداخلات بحران‌زا را افزایش داده و از سوی دیگر بحران‌های نوظهوری را فراهم کرده است که مساعی جمعی و نگرش‌های جهانی را می‌طلبد. کمیت و کیفیت بروز ظهور و همچنین تسری بحران‌های کنونی به شکلی است که مدیریت همسان و مشابهی ندارد و راهکارهای فراوانی در حوزه مدیریت بحران پیش پای قدرت‌ها نهاده است که باید در قالب دانش روابط بین‌الملل به آن‌ها پاسخ داده شود.

شناخت همسانی‌ها و قاعده‌مندی‌های حل و فصل منازعات و نگرش تفاهمی به بسترها و ساخت بحران در جهان پست‌مدرن کنونی و سپس تفاهم بین‌الذهانی نسبت به آن‌ها نیاز به تفکر متدولوژیک و ساختارمند نسبت به آن دارد. همچنین نوپایی این مفهوم در علوم انسانی و تکثرگرایی معرفت‌شناسانه نسبت به آن سبب شده است تا چنین مفاهیمی در حوزه روابط بین‌الملل با تأخیر وارد عرصه نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی شوند و غلبه نگرش‌های پوزیتیویستی نیز به محدودیت‌های شناختی، روشی و معرفتی آن‌ها منجر گردد که باز ضرورت دوجندانی را متوجه دانش‌پژوهان مدیریت بحران می‌کند.

فزونی داده‌ها و خروجی‌های رفتار قدرت‌های بزرگ در حل و فصل منازعات بین‌المللی و استخراج الگوهای روشن در برخورد اولیه آن‌ها از بحران و فهم آن و سپس پایداری و استمرار تصمیمات آن‌ها برای حل بحران، در یک بستر مطالعاتی، حکایت از قاعده‌مندی‌های رفتار نسبتاً مشخصی می‌کند که در گام نخست تصمیم‌گیرندگان و مقامات دولت‌ها را برای تنظیم روابط و رفتار نسبت به یکدیگر و سپس نسبت به نظام بین‌الملل فراهم می‌کند تا بتوانند با مبنای قرار دادن دانش مدیریت بحران‌های بین‌المللی، منازعات و راهکارهای حل و کنترل آن را در نگاه نخست تحلیل و تبیین کنند و در گام دوم امکان شناخت آینده‌پژوهانه از وقوع بحران‌های بعدی را به لحاظ حجم و موضوع فراهم سازند. از این جهت شناخت قواعد و

هنجارهای حاکم بر مدیریت بحران‌های بین‌المللی و به تبع آن نظریه پردازی نسبت به بحران، نقطه تأثیرگذاری بر فرایند علمی کردن دانش روابط بین‌الملل به شمار می‌رود که همواره دغدغه علاقه‌مندان و جامعه مخاطب روابط بین‌الملل از آغاز تا امروز بوده و این کار نیز تلاشی آگاهانه برای رفع این دغدغه و نزدیک تر کردن به مفهوم علمی بحران از منظر علوم طبیعی است.

بخش مهم و اصلی از دانش روابط بین‌الملل از ابتدای شکل‌گیری مدرن و آکادمیک این دانش، به جنگ و صلح و کلیه مسائل مربوط به آن باز می‌گردد که از مهم‌ترین اهداف دانش مدیریت بحران‌های بین‌المللی نیز به شمار می‌رود. در این مقوله پژوهشگر مدیریت بحران‌های بین‌المللی باید شناخت و فهم متناسب از بحران داشته باشد، مفاهیم مختلفی همچون بحران، منازعه، جنگ و تهدید را از هم باز شناسد، تغییرات برساختی و پساخردگرایی بر مفهوم بحران را درک کند، ادراک و برداشت نظریه‌های روابط بین‌الملل از چگونگی ساخت و پدید آمدن یک بحران را توضیح دهد و سپس راهکارهای حل و فصل و مدیریت را طراحی کند و نیز آینده بسترهای شکل‌گیری بحران‌ها را سناریونویسی کند تا از وقوع آن‌ها جلوگیری کند. در اینجا بخش مهمی از مدیریت بحران، کنترل بر بحران به معنای جلوگیری و پیشگیری از وقوع آن است که در بسیاری از متون پیشرفته بحران، اصل بر آن است تا بحرانی تولید نشود و علم مدیریت بحران پاسخی به آن است. فهم دیگر از مدیریت بحران و کارکردهایش و نیز ارزیابی و اعتبارسنجی منازعات، شامل مدیریت در بحران می‌شود که ناظر بر اتخاذ تصمیمات و سیاست‌ها در حین بحران است. اهمیت این مفهوم در مدیریت بهینه است، به این معنا که با کمترین هزینه، دستیابی طرفین به توافقات متقابل رضایتمند ممکن شود.

برای پاسخگویی به این دو گانه «در» و «بر» بحران، اهداف مدیریت بحران و بازیگران آن مهم تلقی می‌شود، چراکه باز اتفاق نظری واحدی در مورد اهداف مدیریت بحران وجود ندارد؛ به ویژه قدرت‌های بزرگ لزوماً با هدف حل و فصل بحران و جلوگیری از جنگ و دستیابی به صلح پیش نمی‌آیند و حتی ایجاد جنگ را در برخی موارد برای جلوگیری از بحران به عنوان یکی از راهکارهای مدیریت بحران‌های بین‌المللی لازم و ضروری می‌دانند یا اینکه هدف از مدیریت بحران توسط قدرت‌های بزرگ را تسری ناامنی و مدیریت ناامنی در نظر می‌گیرند که با تعریف کلاسیک و اولیه مدیریت بحران‌های بین‌المللی در تعارض است. دیگر اینکه برخی فرسایش و تداوم بحران را از اهداف آن می‌دانند تا با امنیتی‌سازی محیط و فشار حداکثری به محدودسازی نفوذ و قدرت سایرین پردازند.

اصل اساسی دیگر در فهم رهیافت‌های مدیریت بحران‌های بین‌المللی به تفاوت فهم ساده یا پیچیده از محیط نظام بین‌الملل بستگی دارد. اگر بپذیریم که در یک محیط آشوب به همراه پیچیدگی‌های بسیار و البته نامتقارن با الگوهای جدید هستیم آنگاه صرفاً راهکارهایی همچون مذاکره، اقتناع، آشتی، حل و فصل حقوقی و میانجیگری ساده‌انگارانه و پاسخگوی مدیریت بحران نخواهد بود و فرایندهای مدیریت بحران با موازنه‌سازی و بازدارندگی‌های پیچیده، درک ساختاری محیط بین‌الملل، نحوه توزیع قدرت، الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و غیره روبه‌روست که در محیط نامتقارن، خروجی‌های نامتقارن تولید می‌کند و این مهم پیچیدگی این مفهوم را بیشتر می‌کند. در محیط پیچیده و حتی آشوب نظام بین‌الملل، ادراک از نظم و آناشسی، امنیت و ناامنی، صلح و تهدید، مداخله و عدم مداخله و بسیاری از موضوعات دیگر به تصلب و سادگی فهم بحران در یک محیط ساده نیست و شبکه‌ای گسترده با تعاملات فیمابین فراوان در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و غیره وجود دارد که درک از بحران و بازیگران آن و سپس موضوعات بحران و در نهایت راهکارهای متناسب با آن را با پیچیدگی روبه‌رو می‌سازد.

استخراج الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ به طور خاص و بقیه قدرت‌ها به طور عمومی و درک قواعد حاکم بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی از نکات اساسی دیگر در فهم مدیریت بحران‌های بین‌المللی است. گرچه تنوع و پراکندگی بحران‌ها و زمینه‌مند بودن آن‌ها، قانونمندی‌های رفتاری را به طور اجتناب‌ناپذیری کاهش می‌دهد، با این حال نباید استخراج حداقل‌ها از روندها و فرایندهای تکرارپذیر را رها کرد بلکه فرمولیزه کردن و الگوپذیر کردن رفتار کشورها در مدیریت بحران‌ها تلاشی متعالی است که راه دشوار تغییر رفتار و سیاست‌ها در محیط نظام بین‌الملل را برای دستیابی به توافق و حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران‌ها باز می‌کند. بدون روندیابی و الگوسازی، تنها با داده‌های پراکنده‌ای روبه‌رو خواهیم بود که در بهترین حالت دانش مدیریت بحران و نه علم مدیریت بحران را یادآور می‌سازد و از گسترش و پیشرفت آن جلوگیری می‌کند.

و در نهایت برخی اندیشمندان مدیریت بحران بر این باورند که نظریه‌ها و سیستم‌ها اگر معنای هویت‌بخش خود را از دست بدهند یا ترکیب اجزاء درونی آن‌ها به خروجی‌های قابل پیش‌بینی منجر نشود خود مقدمه شکل‌گیری بحران می‌شوند و مناظرات نوین روابط بین‌الملل میان خردگراها و پساخردگراها یا نظریه‌های اصلی و انتقادی از همین جا نشئت می‌گیرد. اینکه علل بحران از دیدگاه‌های مختلف روابط بین‌الملل چیست و چه پاسخی برای حل آن‌ها ارائه

می‌شود بسیار حائز اهمیت است. چراکه برخی از مؤلفه‌های مدیریت بحران از دیدگاه نظریه‌های کلاسیک و اصلی، خود مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده بحران‌اند و از همین رو، امروز مهم‌ترین بحران در روابط بین‌الملل، بحران فهم و معناست که در نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز انعکاس و بازتاب داشته است.

در کتاب پیش‌رو، سعی شده علاوه بر موضوعات مذکور به شناخت بحران‌های تأثیرگذار در سده اخیر و واکاوی بازیگران، عوامل، اهداف و نحوه مدیریت بحران‌ها به عنوان موارد عینی نیز پرداخته شود تا دانشجویان و علاقه‌مندان این مباحث بتوانند با رویکردی تطبیقی از نحوه مدیریت کشورها در بحران‌های فیمابین و تطبیق الگوها و نظریه‌های مدیریت بحران، شناختی نزدیک‌تر و عینی‌تر از مدیریت بحران حاصل کنند.

در پایان لازم است مراتب سپاس را از کلیه دانشجویان و استادانی که همفکری و تبادل نظر با آنان موجب غنای هرچه بیشتر این اثر شد اعلام کنیم. همچنین از ارزیابان و مسئولان محترم کمیته علوم انسانی سازمان سمت که با دقت نظر زمینه‌های انتشار این مباحث جدید و ضروری را برای جامعه دانشگاهی فراهم کردند تشکر و قدردانی کنیم.

دکتر علی آدمی

دکتر الهام کشاورز مقدم